

راهبردهای پیامبر اکرم در مناسبات سیاسی

سید محمد موسوی*

استراتژی پیامبر اکرم در مناسبات سیاسی

الف) استراتژی دعوت

در روابط خارجی اسلام، اصل دعوت به عنوان یکی از اصول اساسی مورد توجه و تاکید است و خداوند در یکی از آیات خطاب به پیامبر اکرم این اصل را چنین معرفی می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً» (آل عمران، آیه ۶۴) بگو ای اهل کتاب، به کلمه‌ای روی آورید که میان ما و شما یکسان است، جز خدای واحد را نپرستیم و چیزی را شریک حضرتش قرار ندهیم و غیر از خداوند کسی را ارباب و فرمانروایمان ندانیم.

دعوت یعنی درخواست پذیرش اسلام از غیرمسلمان. درخواست‌کننده اصطلاحاً داعی نامیده می‌شود و داعی در دعوت خود باید قصد قربت داشته باشد. یعنی این عمل را برای جلب رضایت خدا و

چکیده: بدون شک یکی از علل مهم گسترش اسلام، دیپلماسی فعال و کارآمد پیامبر اسلام(ص) بوده است. سؤال این است که پیامبر اکرم(ص) در روابط بین‌المللی از چه استراتژی‌هایی بهره گرفته‌اند تا توانستند دیپلماسی کارآمدی را به صحنه ظهور برسانند؟ فرض اساسی مقاله این است که بین دیپلماسی فعال و کارآمد پیامبر اسلام و استراتژی‌های اتخاذ شده از سوی آن حضرت در روابط دیپلماتیک رابطه معناداری وجود دارد. با لحاظ استراتژی‌های پیامبر اسلام در روابط خارجی به عنوان متغیر مستقل و کارآمد بودن دیپلماسی پیامبر اکرم(ص) به عنوان متغیر وابسته و با استفاده از روش هرمونتیک و فن تحقیق تاریخی - تحلیلی به تبیین استراتژی‌های پیامبر اکرم در روابط دیپلماتیک (دعوت، صلح و جهاد) می‌پردازیم.

کلیدواژه: تاریخ اسلام، حالت مناصمه، راهبردهای سیاسی، روابط حسنه، اسرای جنگی، مذاکرات صلح، سیاست عدم تجاوز، همزیستی مسالمت‌آمیز.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز ناکستان.

جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل، آیه ۱۲۵): با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال کن و مناظره کن، به راستی که خداوند نسبت به آنان که گمراه شدند داناتر و او به حال هدایت یافتگان نیز داناتر است.

در این آیه، دعوت به راه خداوند به حکمت مقید شده است. حکمت به معنای علم و دانش و منطقی و استدلال است. با سیاست خارجی که مبتنی بر حکمت باشد می‌توان مخالفان و دشمنان را به فکر و اندیشه واداشت و موجب تحریک آنان شد و تحریک نیز خود می‌تواند موجب بیدار شدن عقول خفته شود. در ادامه آیه گفتار و بیان نیکو را به پیامبر تذکر می‌دهد و ایشان مأمور می‌شود که از طریق بیان نیکو و شیوا با مخالفان گفت‌وگو کند، چرا که وعظ و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد و با تحریک عواطف و احساسات می‌توان مردم را به سوی حق و خداوند دعوت کرد. از این رو، می‌توان گفت که حکمت، بعد عقلی دعوت است و موعظه نیکو، بعد عاطفی آن. البته این موعظه باید حسنه باشد و خالی از هر گونه برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل و خشونت رفتاری (شیرخانی، ۱۸۵). منظور از جدال، نوعی استدلال بر پایه معتقدات طرف مقابل است. گو اینکه استدلال‌کننده خود آن معتقدات و اصول را باور ندارد (عمید زنجانی: ۴۳۱/۳).

ب) فَلِلَّذِي فَادَعُ وَاسْتَقَمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ (شوری، آیه ۱۵)، بنابراین، به دعوت بپرداز و همان‌گونه که مأموری، استقامت کن و از هوسهای آنان پیروی نکن.

ج) قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْتِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یوسف، آیه ۱۰۸) بگو راه من این است که مردم را با بصیرت و شناخت به سوی خدا دعوت کنم و هر کس نیز از من تبعیت کند این‌گونه خواهد بود و خداوند پاک و منزّه است و من نیز از

به عنوان یک تکلیف الهی انجام دهد (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۰۴). دعوت از احکام منصوصه اسلام و جزء ضروریات دین است. یعنی در مورد آن آیه و دستور صریح قرآنی آمده است. برای آنکه عنوانی در فقه مبنا و اصل قرار گیرد باید خصوصیات زیر را داشته باشد:

الف) منصوص باشد نه اجتهادی؛

ب) منسوخ نباشد؛

ج) احکام تکلیفیه بر آن جاری باشد؛

د) منطبق با سنت باشد؛

ه) کلی باشد.

با ملاک فوق، دعوت یک اصل است و ریشه در وحی دارد و از مهمترین و اساسی‌ترین هدف رسالت انبیا الهی، به خصوص پیامبر اکرم محسوب می‌شود. محتوای این دعوت بر سعادت دینی و دنیوی انسان استوار است. این اصل یکی از مبانی روابط خارجی دولت اسلامی است که به تناسب شرایط و مقتضیات زمان از شیوه‌های خاص برای تحقق و انجام آن استفاده می‌شود. اهم مسائلی که در اصل دعوت مطرح است چنین است:

- قواعد دعوت: خداوند سبحان در آیه ۱۲۵ سوره نحل برخی از قواعد مربوط به دعوت را بیان فرموده است. طبق مضمون آیه شریفه فوق واژه‌هایی چون حکمت، پند نیکو، (موعظه حسنه)، جدل نیکو و عمل صالح از قواعد اساسی دعوت است.

- مراحل دعوت (علنی، سری)

- شیوه‌های دعوت (مسالمت‌آمیز، قهرآمیز)

- شرایط داعی

- مخاطب داعی

- ابزار دعوت

- مستندات وجوب دعوت (شامل آیات قرآن و سیره)

۱. آیات قرآن

الف) ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ

مشرکان نیستیم.

(د) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ
أَنْتُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت، آیه ۳۳) کیست خوش‌گفتارتر از آن
کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من از
تسلیم‌شدگانم.

۲. سیره پیامبر اکرم

دعوت، استراتژی اول پیامبر در دیپلماسی بود و
متناسب با شرایط زمانی و مکانی صورت می‌گرفت.
آن حضرت به مدت سه سال دعوت پنهانی داشتند و
پس از آن خویشاوندانش را به اسلام دعوت فرمود. با
گذشت سه سال از آغاز بعثت، پیامبر، اقدام به دعوت
عمومی و همگانی کرد. شیوه آن حضرت در استراتژی
دعوت شامل موارد زیر بود:

الف) تقدم دعوت بر جنگ

در دیپلماسی پیامبر، دعوت الویت بود. پیامبر اسلام
چنان به مسئله دعوت اهمیت می‌داد که در جنگها نیز
ابتدا به دعوت می‌پرداخت. حتی مردمانی را که قبلاً
دعوت کرده بود، مجدداً به اسلام فرا می‌خواند
(ابن‌شام، ۱۹۷۸: ۲۱۶۳). اصولاً رفتار سیاسی پیامبر
اسلام در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر دعوت بوده
و این شیوه رفتار در آغاز رسالت و پس از مهاجرت
به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی و نیز در فتح
مدینه ادامه داشته است. پیامبر این شیوه را به عنوان
یک دستور برای تمامی سفیران خویش نیز ملحوظ
داشت و سفیرانش موظف بودند دعوت و دیپلماسی
را بر شیوه‌های دیگر مقدم بدانند. از امام علی (ع)
نقل شده که فرمود: «پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود
یا علی با هیچ کس جنگ مکن، مگر اینکه اول او را به
اسلام دعوت کرده باشید» (منتظری، ۱۴۰۲: ۷۱۱).

ب) انعطاف

یکی از شیوه‌های رایج در دیپلماسی پیامبر به ویژه در

استراتژی دعوت، دعوت توأم با انعطاف و ملایمت
بود و حتی یکی از علل گسترش اسلام و نفوذ عمیق
و وسیع پیامبر اسلام در دل دیگران، رفتار سیاسی
منعطفانه آن بزرگوار بود. این نحوه برخورد را قرآن
برای حضرت محمد (ص) یک رحمت‌الهی می‌داند
چنانکه فرمود: قَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ
شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُتَوَكِّلِينَ (آل‌عمران، آیه ۱۵۹).

ج) استفاده از نقاط مشترک

پیامبر اسلام برای ایجاد انگیزه در مخالفان در جهت
مذاکره و توافقی‌های اصولی و کشاندن آنان به پای
مذاکرات صلح‌آمیز، از توافقی‌های جزئی در مورد قدر
مشترکها صرف‌نظر نمی‌کرد و با توافق، قرارداد و
معاهده در زمینه مسائل فرعی، راه را برای رسیدن به
توافقی‌های اصولی‌تر و بیشتر هموار می‌کرد، زیرا قصد
دستیابی به تمامی هدفها و توافقیها در یک مرحله،
خود مانع بزرگ پیشرفت مذاکرات و ادامه روابط
مثبت دیپلماتیک بود (عمیدزنجانی، ۱۳۷۹: ۲۷۵). استفاده
از قدر مشترک در دیپلماسی پیامبر و نامه‌ها و پیامهای
آن حضرت به سران دولتهای دیگر به خوبی مشهود
است. ایشان غالباً نامه‌های خود را مستند به آیه ۶۴ از
سوره آل‌عمران می‌کردند که فرمود: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ
بِهِ شَيْئًا. در نامه پیامبر اسلام به اسقف روم و قسطنطنیه
می‌خوانیم: فان عیسی بن مریم روح‌الله القاه‌ا الی مریم الزکیه و
انی او من بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و
اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون
من ربهم همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که خداوند
آن را بر مریم پاک القاء فرمود و من به خداوند و آنچه به
ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و موسی
و عیسی و پیامبران از پروردگار یکتا نازل شده است

گواهم (احمدی میانجی، ۱۳۶۳: ۱۶۹).

و در نامه آن حضرت به نجاشی پادشاه حبشه آمده است: *اشهد ان عیسی بن مریم روح الله و کلمه القاها الی مریم البتول الطیبه الحصینه فحملت بعیسی مخافه من روحه و نفخه* کما خلق آدم بیده و نفخه همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که آن را بر مریم باکره پاک و پاکدامن القا فرمود و مریم از روح و نفخه الهی بر او باردار شد همچنانکه خداوند آدم را به قدرت خویش آفرید (همان: ۱۲۱).

از مطالعه آیات قرآن چنین برمی آید که ایجاد رابطه مودت با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط بین‌المللی خود می‌توانند از آن بهره بگیرند، چه اولاً، اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر سر ناسازگاری بر نداشته است. ثانیاً، اسلام بدین نکته اساسی توجه داشته که همیشه با ایجاد یک جو آرام و مآمال از تفاهم است که انسان می‌تواند بامخالفان عقیدتی خود به گفت و گو بنشیند. پس اگر مودت، تبادل عواطف انسانی و نیک‌رفتاری با کافران، از شروط اساسی تبلیغ است، چگونه می‌توان در روابط مسلمانان با دیگر جوامع بشری وجود این پدیده‌های طبیعی را منکر نشد (خلیلیان، ۱۳۶۲: ۲۵۳). از مجموع آیات و روایات و سیره پیامبر اسلام که ناظر بر دعوت هستند این‌گونه مستفاد می‌شود که دعوت یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیر اسلامی است و دعوت از آن چنان اهمیتی برخوردار است که جهاد غیرمسبق به دعوت را از مشروعیت خارج می‌سازد و بیشتر فقهای شیعه و سنی بر این امر اجماع نظر دارند.

ب) استراتژی صلح

یکی از مسائل اصلی نظام بین‌الملل و دغدغه دولت‌ها، پدیده جنگ است، اگر چه برای جلوگیری از آن در طول تاریخ تلاش‌های فراوانی به عمل آمده، ولی علیرغم آن هنوز نیز شاهد جنگ در گوشه و کنار جهان هستیم. قرن‌های هجدهم و نوزدهم شاید مساعی

فراوان برای جلوگیری از یک جنگ آتی بود. اما تاریخ و روابط بین‌الملل نشان داد که ایجاد شرایط و اوضاع و احوالی که جنگ‌های آینده را غیرمحمول می‌کند، کافی نبوده است. چرا که علل ایجاد هر جنگی لزوماً با علل و مبانی جنگ دیگر یکسان نیست. میثاق جامعه ملل در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ در کنفرانس صلح ورسای به اتفاق آراء به تصویب رسید و میثاق برای جلوگیری از بروز جنگی دیگر سعی کرد که تا ضوابطی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات، تحدید حق توسل به جنگ و پیشگیری از توسل به زور تعیین کند. اما چنین نظامی نتوانست از بروز جنگ جهانی دوم جلوگیری کند (محمود مسائلی و عالی ارفعی، ۱۳۷۱: ۲۸). جنگ جهانی دوم به خوبی نشان داد که اصول مندرج در میثاق جامعه ملل و پیمان‌های تقویتی دیگر، از جمله پیمان «بریان - کلوک» و پیمان «لوکارنو» که ضمانتی جهت حفظ سرحدات دول اروپایی و دیگر مساعی متفرقه جامعه بین‌الملل برای جلوگیری از توسل به جنگ قلمداد می‌شد، کافی نبوده است، اتفاقات بین دو جنگ از جمله تهاجم ژاپن به منچوری (۱۹۳۱)، تهاجم ایتالیا به حبشه (۱۹۳۵) و تهاجم ژاپن به چین (۱۹۳۷) و حمله شوروی به فنلاند (۱۹۳۹) و به دنبال آن تجاوز آلمان به اتریش و چکسلواکی (در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۳۸) و تجاوز ایتالیا به آلبانی همگی دال بر ناتوانی میثاق بودند. اتفاقات و مصیبت‌های ناشی از جنگ جهانی دوم تدوین‌کنندگان منشور را بر آن داشت تا توسل به زور را به نحو گسترده‌تری ممنوع سازند. ماده ۲ بند ۴ منشور سازمان ملل حاصل این کوشش است. در این ماده آمده است: کلیه اعضا باید در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور و یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت و یا از هر طریق دیگری که با نیت ملل متحد تباین داشته باشد، خودداری ورزند (همان: ۳۰). بدون تردید، اقوام و قبایل ساکن جزیره العرب در دوران

واژه در اصل کلمه‌ای عربی است که در فارسی به معنای آشتی و سازش است. در فرهنگ اسلامی واژه «سلم» (بر وزن علم) مترادف با صلح و به معنی مسالمت است (ابن‌هشام، ۱۳۲/۱). یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کانه. همچنین «سلم» (بر وزن عقل) به معنی سازش عادلانه و همزیستی است «و ان جنحوا السلم فاجنح لها» و اسلام به معنی انقیاد و تسلیم به معنی سر فرود آوردن و دین از آن جهت اسلام نامیده شده، چون دین واقعی، انقیاد در برابر خداست و سلامت و مسالمت و صلح واقعی در نهاد و ضمیر آدمی هنگامی تحقق می‌یابد که انسان به انقیاد کامل از خدا رسیده باشد. واژه «صلح» در لغت به معنی مسالمت، سازش و از بین بردن نفرت میان مردم است و صالح به معنی مطابق با عدل و انصاف و شایسته و به دور از هر نوع فساد آمده و اصلاح به معنی ایجاد صلح و الفت اطلاق شده و یا به معنی رفع هر نوع عیب و آفت و ایجاد شایستگی (عمید زنجانی، ۳۵۵/۳). واژه صلح با کلماتی چون امنیت، استقلال، رعایت حق حاکمیت، عدم مداخله و عدم توسل به زور و تهدید مترادف به کار رفته است. در فرهنگ علوم سیاسی آمده است که صلح حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید است و منظور از همزیستی مسالمت‌آمیز، رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق مصونیت، تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و فیصله مسائل بین‌الملل از طریق مذاکره است (بخشی، ۱۳۷۴: ۱۹۳-۱۹۲). رفتار سیاسی پیامبر اسلام (ص) در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر دعوت بود و آن حضرت در روابط خارجی خود در آغاز رسالت و پس از تشکیل دولت اسلامی مدینه، به‌ویژه پس از سال ششم هجری، استراتژی صلح را دنبال کردند که بارزترین و ملموسترین نمود عینی آن، صلح حدیبیه بود.

با مبنا و معیار قرار دادن صلح حدیبیه، به ذکر

جاهلیت و قبل از اسلام، خواسته یا ناخواسته درگیر جنگهای خونینی می‌شدند، که گاه این جنگها سالها طول می‌کشید. در مقابل از فرصتهایی چون ماههای حرام و قداست سرزمین مکه برای توقف جنگ و خونریزی استفاده می‌کردند و بعضی از جنگها نیز ختم به صلح و مصالحه می‌گردید از جمله:

۱. صلح «قصی» و «خزاعه» پس از یک رشته از حوادث پرفرازونشیب در تاریخ کهن شهر مکه، آن‌گاه که قصی - بن‌کلاب و متحدان او - از اقوام قریش، کنانه و قضاعه رویاروی قبیله خزاعه قرار گرفتند، دو طرف پس از جنگی خونین با یکدیگر صلح کردند. بر اساس این صلح، توافق شد که زمام امور مکه به قصی واگذار شود و افراد قبیله خزاعه، تنها این اجازه را داشته باشند که در مجاورت آن شهر به سر برند. در پی این صلح بود که قصی به سازماندهی امور شهر مکه پرداخت و چون قصی، خود یک قریشی بود، از آن به بعد، قبیله قریش نیز به سیادت در مکه دست یافت (متظری مقدم، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

۲. صلح بنی‌عبدمناف و بنی‌عبدالدار. با آنکه این خاندانها هر دو از تبار قصی بودند اما بر سر امور مکه با هم نزاع داشتند. در این میان، دو پیمان تاریخی مطبیین و احلاف هر کدام به جانبداری از یکی از دوخاندان شکل گرفت و قریشیان در دو دسته بزرگ با یکدیگر رودرو شدند. اما با وقوع صلح، خصومت پایان یافت و خاندان عبدالمناف و عبدالدار بر سر تقسیم امور مکه توافق کردند.

در اسلام، همانظوری که در بحث اصل همزیستی مسالمت‌آمیز اشاره شد، اصل در روابط خارجی بر صلح استوار است و جنگ حالت استثنایی دارد و بنا به ضرورت تجویز می‌شود. پس، با فرض اینکه اسلام در روابط خارجی خود صلح محور است، صلح‌خواهی را به عنوان یک استراتژی مهم در روابط خارجی و بین‌المللی پیامبراکرم پی‌می‌گیریم زیرا که آن حضرت به ویژه از سال ششم هجرت استراتژی جنگ را در پی گرفتند. صلح یکی از واژه‌های دلنشین برای جامعه بشری است. این

مرحلہ غلبہ و صلح محقق شد. ابتدا خیبر به دست توانای علی بن ابیطالب (ع) فتح شد کہ در این خصوص پیامبر (ص) خطاب به امام علی (ع) فرمود:

«کراراً غیر فرار فاخذھا عنوہ» فرار نمی کند و قلعه ها را با نیروی نظامی فتح می کند و سپس خیبریان کہ شکست را در پیش روی خود می دیدند، خواستار صلح شدند و پیامبر (ص) نیز پذیرفت و صلح برقرار شد.

ب) صلح با یهود فدک: فدک قطعه زمینی از یهودیان بود کہ بدون خونریزی و جنگ به پیامبر (ص) واگذار شد و به همین دلیل خالصه پیامبر شد و علی (ع) به امر پیامبر (ص) به آنجا اعزام شد و مردم با او مصالحه کردند.

ج) معاهده با یهودیان: وادی القری با غلبه نظامی به تصرف مسلمانان درآمد. پیامبر (ص) نخلستانهای یهودیان را به دستشان سپرد و آنان را به کار در آنجا گماشت. آنچه کہ در وادی القری به وقوع پیوست یک مصالحه سیاسی و نظامی نبود، بلکه یک معاهده کاری بود کہ البته به شکل یک مصالحه انجام پذیرفت (همان: ۱۳۷).

د) صلح بر اساس جزیه: جزیه نوعی مالیات سالیانه است کہ از سوی حاکم اسلامی بر اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان) مقرر می شد و در قبال آن، اهل کتاب در پناه دولت اسلامی به زندگی خود توأم با امنیت ادامه می دادند و دولت اسلامی تامین امنیت آنها را بر عهده می گرفت. مصالحه بر مبنای جزیه از سال نهم هجری آغاز شد (ابن هشام: ۵۴۸/۲) و از آن تاریخ به بعد، پیامبر اسلام (ص) در موارد زیر به صلح بر اساس جزیه اقدام کردند: غزوه تبوک، صلح با مسیحیان نجران، صلح با زرتشتیان بحرین، هجر، عمان.

۳. استراتژی جهاد

در اسلام جنگی مشروعیت دارد کہ منطبق با مفهوم جهاد باشد. جهاد در اصل به معنی تلاش و کوشش

نمونه ای از اقدامات صلح طلبانه پیامبر اسلام و کاربرد استراتژی صلح در روابط خارجی آن حضرت قبل و پس از صلح حدیبیه می پردازیم:

۱. کاربرد استراتژی صلح پیش از صلح حدیبیه

الف) صلح با (بنی ضمیره) و (بنی مدلج): در دومین سال از حاکمیت اسلام در یثرب، با تعقیب کاروان تجاری قریش از سوی مسلمانان، این امکان فراهم شد تا پیامبر با دو خاندان بنی ضمیره و بنی مدلج از مشرکان پیمان ترک دشمنی منعقد سازد و روابط خود را با آنها بر اساس گونه ای از صلح پایه گذاری کند. البته هر یک از این دو صلح به شکل مکتوب در قالب (صلح نامه) مضبوط گردید (متظری مقدم، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

ب) صلح با یهودیان یثرب: یهودیان گرچه به ظاهر، تنها یک تمایز دینی با مسلمانان داشتند، اما اگر یثرب مورد یورش قرار می گرفت، این احتمال وجود داشت کہ آن تمایز به شکل رقابت و عداوت با مسلمانان نمایان شود. بر این اساس، معاهده پیامبر (ص) این دشمن احتمالی یک موادعه (مصالحه) به شمار می آمد. (همانجا)

ج) پیشنهاد صلح در غزوه خندق: در سال پنجم هجری در غزوه خندق، مسلمانان از سوی قبیله احزاب به گونه ای هراس انگیز محاصره شدند. از این رو، رسول خدا تلاش کرد تا از راه صلح با قبیله غطفان، یکی از قبیله های مهاجم، صفوف دشمن را متزلزل سازد. بر این اساس، آن حضرت به غطفانیان پیشنهاد کرد کہ در برابر یک سوم از خرماهای یثرب دست از محاصره بردارند، اما انصار با چنین صلحی موافقت کردند. پیامبر نیز از پیشنهاد خود صرف نظر کرد. (همان: ۱۳۱)

۲. کاربرد استراتژی صلح پس از صلح حدیبیه

الف) صلح در غزوه خیبر: فتح خیبر پشت قریش را شکست و رعب در دل آنان نشانده. فتح خیبر در دو

است. ولی در فقه اسلامی جهاد دو مفهوم عام و خاص دارد. در معنی عام هرگونه جهاد و مبارزه در راه خدا را جهاد گویند.

جهاد با نفس (یا جهاد اکبر)، جهاد با عمل و جهاد با قلب و زبان. جهاد با این معانی فاقد جنبه‌های نظامی است، اما جهاد در معنی خاص، جنگ مقدس یا جنگ برای دین و در راه حق است که در قرآن کریم بیشتر از واژه «قتال» استفاده شده است مانند: «وَلَا تُقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، آیه ۱۵۴) و مگویند آن کسان که به راه خدا کشته می‌شوند، مردگانند نه که زندگانند ولی شما در نمی‌یابید. در آیات قرآن کریم به واژه‌هایی چون حرب، جهاد و قتال اشاره شده و تمامی آنها به معنی جنگ است. قرآن کریم تنها جهاد فی سبیل‌الله و یا قتال فی سبیل‌الله را جنگ مشروع می‌داند. فلسفه جهاد در اسلام، حاکمیت اصول ارزشمند الهی و انسانی و رفع ستم از مظلومان (نساء، آیه ۷۵) و مستضعفان است و جنگ برای جلوگیری از آلودگی و فساد زمین (بقره، آیه ۲۶۶) و برای مقابله با آنچه مانع کمال و سعادت انسان است، مجاز شمرده شده است. شریعت مقدس، جنگ را به عنوان یک ضرورت و آخرین راه چاره پذیرفته و جنگ از دیدگاه اسلام چیزی نیست جز همان دفاع مشروعی که در منشور سازمان ملل بر آن تأکید شده است. با اینکه در این منشور توسل به جنگ برای حل اختلافات بین‌المللی تحریم شده اما دفاع حق طبیعی افراد و همه جوامع است.

در اسلام دعوت مقدم بر جهاد است و جهاد بی‌دعوت مجاز نیست. در قرآن حتی یک آیه هم نمی‌توان یافت که دلالت یا اشاراتی داشته باشد که باید به جنگ برخاست و با کشتار مردم را مجبور کرد که به اسلام بگردند و به اکراه ایمان آورند (شلتوت، ۱۳۵۴: ۵۲).

بیشتر مفسران و فقهای شیعه و اهل سنت جهاد را دارای ماهیت اصلاحی و در جهت دعوت اسلامی دانسته‌اند. از دیدگاه آنان جنگ‌های سلطه‌طلبانه و

توسعه‌جویانه مشروعیت ندارد و در متون اسلامی به شدت مورد نکوهش و نفی قرار می‌گیرد. بنابراین، جهاد دعوت به خدا و به منظور اعتلای کلمه الله و امحای باطل است. از این جهت است که حکومت اسلامی مانند حکومت‌های غیردینی در مواقع خاص و در مناسبات بین‌المللی ناچار است از نیروی نظامی خود علیه دشمن استفاده کرده و وارد جنگ شود. البته اسلام، هم صلح و هم جنگ را در جای خود قبول داشته و هر دو را برای ترویج و توسعه دین و دفاع از اسلام لازم داشته و به کار می‌گیرد (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۵۷: ۱۱۶). علامه طباطبایی بر آن است که جهاد دارای ماهیت تدافعی است. او می‌نویسد: «قتال در راه خدا چه دفاعی و چه ابتدایی، دفاع از حق انسانیت است و آن حق، همان حق حیات است، زیرا شرک به خدای سبحان، هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دلهاست و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است، این حیات را برمی‌گرداند و بعد از آن مردن حق را دوباره زنده می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۳۸: ۶۷۲). بنابراین، جنگ در اسلام برای برقراری عدالت است. ناگفته نگذاریم که جنگ و جهاد در اسلام تا وقتی که از راه‌های دیگر یأس و نومی‌دی حاصل نشود مشروع نیست و آنچه که جنگ در اسلام را با سایر جنگ‌ها متفاوت می‌کند، سیطره اخلاقی بر روابط بین‌المللی و مقررات رزمی در ایام جنگ است. جهاد اسلامی با توجه به آیه شریفه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» بر چهار اصل استوار است: ۱. عمل قاتلوا جنگ کنید، ۲. هدف «فی سبیل‌الله» و در راه خدا، ۳. طرف جنگ «الذین یقاتلونکم» کسانی که با شما جنگ می‌کنند، ۴. رعایت حدود «لا تعتدوا» تعدی و تجاوز نکنید.

نویسنده با طرح بحث جنگ مشروع و نامشروع، جهاد را از مصادیق جنگ مشروع ذکر می‌کند. او جهاد را به دو دسته، جنگ تدافعی و جنگ آزادیبخش، که اولی دفاع در برابر تجاوز دشمن است و دومی را دعوت افراد بشر به اسلام معنا و تقسیم می‌کند. نویسنده کتاب من -

در جهت حفظ و بقای این دولت و اعتلای کلمه حق، برنامه منسجم دفاعی دقیقی را منطبق بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی تدوین و ترسیم کرد. این برنامه‌ریزی دقیق در پیروزی و گسترش اسلام بسیار مؤثر افتاد.

اعمال دیپلماسی فعال در هنگام جنگ از ویژگیهای پیامبر اسلام (ص) است. آن حضرت در جنگ تنها به مسائل نظامی اکتفا نمی‌کرد، بلکه در کنار جنگ و تمهیدات نظامی از دیپلماسی در جهت تقویت مواضع و به‌دست‌آوردن موفقیتها و پیروزیهای بیشتر استفاده می‌کرد. بدین معنا که بسیاری از حرکات نظامی پیامبر با تحرکات فعال سیاسی همراه بود. پیامبر در کنار جنگ با دشمن اقدام به انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی‌طرف می‌کرد و با اعمال دیپلماسی فعال و سنجیده تلاش نیروهای مخالف را خنثی می‌نمود. پیامبر اکرم (ص) همان‌طور که در اخلاق حسنه الگو و اسوه بود، در بُعد نظامی نیز از قدرت فرماندهی برخوردار بود و از استراتژی جهاد برای گسترش اسلام بهره می‌گرفت. در جنگهای پیامبر اسلام (ص) میان اصول و اهداف و تاکتیکهای استراتژی جنگ تناقضی مشاهده نمی‌شد.

برخی از اصول جنگی پیامبر (ص) عبارت بود از:

- شناسایی دقیق و کامل دشمن از طریق جمع‌آوری اطلاعات، آمار و خبرگیریهای دقیق،
- اجتناب از جنگهای همزمان در چند جبهه،
- رعایت اصل غافلگیری و مخفی نگه داشتن اسرار نظامی،
- فشار بر اقتصاد دشمن در حال جنگ،
- بهره‌گیری از نیروهای تهاجمی و ضربتی و سرعت در پوشش‌های عملیاتی،
- فرماندهی عالی و پیشگامی پیامبر در تمامی لحظات بحرانی،
- مراقبت کامل در جهت وحدت کامل مجاهدان،
- بهره‌گیری دقیق و مناسب از شیوه جنگ روانی،

الفقه سیاسی فی السلام در فصل دوم کتاب خود به بحث از اقسام جهاد پرداخته و جهاد را به سه دسته جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی و جهاد اکبر تقسیم کرده است. جهاد ابتدایی از طرف مسلمین برای دعوت به اسلام است. جهاد دفاعی در برابر استیلاي کفار و جهاد اکبر تلاش برای تعالی نفس است. در شرایط جهاد وجود امام یا نائب خاص و عام او، احتمال کسب نتیجه، دعوت رقبا به اسلام پیش از جنگ را از شرایط جهاد برشمرده است. دشمنانی که باید با آنان جنگ شود عبارت‌اند از کفار، اهل کتاب و بغاه.

یکی از سازوکارهای اعمال دیپلماسی فعال پیامبر اسلام (ص) بهره‌گیری لازم از استراتژی جهاد بود. پیامبر اسلام (ص)، از جهاد به معنی جنگ در راه خدا و با انگیزه‌های الهی و انسانی به عنوان ابزاری در جهت دیپلماسی برای وادار کردن متجاوز زورگو به استفاده از شیوه‌های منطقی و معقول بهره‌گرفته است. تاریخ سیاسی اسلام شاهد موفقیت‌های چشمگیر پیامبر (ص) در این زمینه است. بررسی اهداف جهاد نشان می‌دهد که عمده‌ترین انگیزه جهاد در اسلام، وادار کردن دشمن به انتخاب راه عاقلانه و شرافتمندانه است. عملیات بازدارنده جهاد، دشمن متجاوز را از خودسری، زورگویی، ستم، تجاوز و هر نوع تعدی باز می‌دارد و به اتخاذ شیوه‌های صلح‌آمیز و منطبق با آرمانهای بشردوستانه وامی‌دارد. پیامبر (ص) به جهاد به مثابه یک راه‌حل اضطراری می‌نگریست و زمانی به آن متوسل می‌شد که ضرورت داشت. او قتل بناحق یک انسان را برابر با کشتار دسته‌جمعی انسانها تلقی می‌کرد. جهاد از دیدگاه پیامبر (ص) در شرایطی آخرین راه حل دیپلماسی است که همه راههای صلح شرافتمندانه و مسالمت‌آمیز عاقلانه بسته شده باشد. این شیوه در دیپلماسی منطبق با قاعده عقلانی دفع افسد به فاسد است. دولت اسلامی تازه تأسیس مدینه برای ماندگاری خود بی‌نیاز از یک برنامه دفاعی منسجم نبود. در رأس دولت اسلامی مدینه، که پیامبر اکرم (ص) بود،

- توجه کامل به اصول اخلاقی و انسانی در جنگ،
- توجه به نظرات و پیشنهادات مشاوران و فرماندهان نظامی.

شیرخانی، علی، «دعوت و جنگ و صلح در قرآن»، مجله علوم سیاسی،
ش ۱۵؛
ضیایی یگدلی، محمدرضا (۱۳۶۹)، اسلام و حقوق بین‌الملل، چاپ سوم،
تهران؛

منابع

ابن هشام (۱۳۴۱)، سیره النبی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات
اسلامیه، تهران؛

— (۱۹۷۸)، سیره النبی، ج ۳، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره؛

احمد میاجی، علی (۱۳۶۳)، مکاتیب الرسول، انتشارات یس، قم؛
بخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی؛

حامد منتظری، مقدم (۱۳۸۲)، صحنه‌های صلح و آتش درخششی در کارنامه
رسول خدا، معاونت امور اساتید، قم؛

خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۶۲)، حقوق بین‌الملل اسلامی، دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، تهران؛

شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم؛

شلتوت، شیخ محمود (۱۳۵۴)، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه شریف
رحمانی، بعثت، تهران؛

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۸)، تفسیرالمیزان، انتشارات اسلامی، قم؛
الظالمی، محمد صالح (۱۹۷۹)، من الفقه السياسي فی الاسلام، دارالمکتبة
الحیاء، بیروت؛

عمیدزنجانی، عباسعلی (بی‌تا)، فقه سیاسی (حقوق تعهدات بین‌المللی و
دیپلماسی در اسلام)، سمت، تهران؛

— (بی‌تا)، فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلامی) ج ۳، امیرکبیر، تهران؛
فارسی، جلال‌الدین، (بی‌تا)، حقوق بین‌الملل اسلامی، انتشارات جهان‌آرا،
قم؛

قرآن کریم؛

مسائلی، محمود و دیگران (۱۳۷۱)، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط
بین‌الملل، وزارت خارجه، تهران؛

منتظری، حسین علی (۱۴۰۲ هـ. ق)، فقه‌الدوله الاسلامیه، ج ۲، دفتر تبلیغات
اسلامی، قم. ■

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی